آخرالزمان، صحنه اتحاد

آیا با بررسی وضعیت کنونی حقیقتا نگرانی به دل راه نمی‌دهید؟ آیا جای امیدواری وجود دارد؟ ما به‌راستی نباید احساس نگرانی کنیم با این همه کوتاهی که در انجام وظایف‌مان داریم؟

پرسش دقیق و کلی شما بسیار یاری‌رسان است برای ارائه پاسخ خوب. من از گروهی هستم که به‌شدت امیدوار است. از آنهایی نیستم که صحنه را رها کرده و بنشینند تا خودش درست شود. به تمامی صحنه را زیر نظر دارم و رصد می‌کنم. همه جا مواضع نگران‌کننده می‌بینم اما صحنه بزرگ‌تری را نیز فراتر از آن مشاهده می‌کنم. در آن صحنه بزرگ‌تر که می‌نگرم، به نظرم می‌آید هیچ جای نگرانی نیست. به زبان عامیانه: کار تمام است!

به این صورت خدمت شما عرض شد تا هم‌زبان شویم و بتوانیم بحث‌مان را ادامه دهیم.

امام علی(ع) می‌فرماید هیچ چیزی به حق و حقانیت از «باطل» شبیه‌تر نیست؛ مثلا جبهه اهریمنی که صهیونیست‌ها نماد و نمود آن هستند، مدعی حقانیت و انتظار ظهور مسیح است و چقدر در تبلیغ این وارونه‌نمایی کوشا هستند و حتی کامیاب؛ در حالی که ما می‌دانیم حقیقت آن نیست که می‌گویند؟

گاهی دوستان در تحلیل دچار این خطا می‌شوند که گویی دو «دین‌آسمانی» در برابر یکدیگر دشمنی می‌ورزند: اسلام و یهودیت. البته ما آن را تحریف‌شده می‌دانیم و یهودیانی که به دین خود (هرچند تحریف‌شده) باور دارند، در برابر هم قرار گرفته‌اند. آنگاه صحنه آخرالزمان صحنه تقابل این دو دین می‌شود که هر دو نیز منشأ الهی دارند و هریک معتقدند دیگری در اشتباه است. اگر چنین باشد، این نمی‌تواند صحنه‌ای بس عظیم و جدی برای ما پدید آورد.

اساسا آخرالزمان صحنه اتحاد ادیان است، نه تقابل آنها؛ و با آمدن مسیح روشن می‌شود که از آغاز جز یک دین نداشته‌ایم: «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الإِسْلَامُ». از ابتدا همین اسلام بوده و ما پس از تحریف نام‌های گوناگونی بر آن نهاده‌ایم. اگر چنین باشد، مسأله ما دعوای دو دین نیست که برای فهم مبانی و مواضع این نزاع به‌دنبال متون دینی یهود برویم و ببینیم آنها چه می‌گویند و گمان کنیم این قوم قصد دارند همان را پیاده کنند و با ما در جنگ و دشمنی هستند.

ماجرا دعوای حق و باطل است، نه تقابل دو دین. ماجرا دعوای دین و ضددین است؛ دعوای حزب‌الله و حزب شیطان، همان نزاعی که از روز ازل سجده آغاز شد؛ همان دشمنی که ابلیس نسبت به انسان در دل گرفت و قرار گذاشت در برابر این حکومت جهانی که در آخرالزمان شکل می‌گیرد بایستد و مانع تحقق آن شود. این دعوا دعوای ادیان نیست.

مسأله بنیادین این‌که، ابلیس در طول تاریخ ادیان را تحریف و از آنها سوءاستفاده کرده است.

آری، دین یهود به‌اعتقاد ما از جمله ادیانی است که به‌شدت مورد سوءاستفاده ابلیس قرار گرفته و دچار تحریف شده است. در حقیقت، جریان آخرالزمان را نباید تقابل میان دو دین بدانیم؛ این تقابل میان یک دین الهی و ضددین است.

امروز صحنه چنان روشن شده، حتی کسانی که به‌صورت رسمی به دین خاصی پایبند نیستند به معنویت گرایش پیدا کرده‌اند.

شما از تقسیم‌بندی خاصی سخن داشتید درباره مردم آخرالزمان؛ باز هم نگاهی به این مهم می‌اندازید؟

مردم در طول تاریخ تا امروز، اگر زیر یک منحنی نرمال با توضیحی متناسب قرار گیرند، دو گروه اندک در دو سوی این منحنی و گروهی بزرگ‌تر در میان آن هستند. گروهی که حق را در طول تاریخ به‌خوبی می‌شناختند، تا امروز نیز هستند: اولیا، جریان مقاومت و انقلاب اسلامی. اینان حق را می‌شناسند، می‌دانند ماجرا چیست و برای آن ایستاده‌اند؛ گروهی اندک اما به‌شدت نخبه.

در برابر اینان، گروهی به همان اندازه اندک اما نخبه در جریان باطل وجود دارد. اینان نیز حق را می‌شناسند و بسیار خوب می‌شناسند، بلکه اینان از سر استکبار در برابر حق ایستاده‌اند. در رأس آنها نیز خود ابلیس است.

اما در این وسط، توده مردم قرار دارند که در این تقابل تعیین‌کننده‌اند و در طول تاریخ، به‌واسطه ابلیس دچار کج‌فهمی شده‌اند.

زیرا ابلیس برای این‌که خود و الگوی نهایی‌اش را به مردم بقبولاند، باطل را عریان نشان نمی‌دهد. مردم اگر باطل را به‌صورت عریان ببینند، به سوی آن نمی‌روند. او بخشی از حق و بخشی از باطل را می‌گیرد، درهم می‌آمیزد و به مردم ارائه می‌دهد و آنها هم به خیال این‌که حق است، به دنبال باطل می‌افتند؛ دقیقا مانند فضایی که امروز رسانه‌ها را احاطه کرده‌اند، یعنی: حق‌نمایی باطل. ماجرا این است.

داستان آخرالزمان چگونه است و با چه سازوکارهایی رخ می‌دهد؟ به گفته شما کم‌کم این تقابل چنان جدی می‌شود که صحنه ظهور پدید می‌آید؟

ظهور حق است. ظهور فیزیکی امام را در صحنه آخرالزمان (که در آن قرار داریم) به‌ظاهر نداریم؛ بلکه اکنون، حق روشن می‌شود. امروز بنگرید، در اثر مقاومت مردم غزه، حق چنان روشن می‌شود که حتی دانشجویان دانشگاه‌های اروپا و آمریکا نیز ماجرا را درمی‌یابند.

در چنین فرآیندی، از حجم میان منحنی کاسته و به دو سوی حق و باطل افزوده می‌شود. این داستان در حال رخ‌دادن است. ماجرای ظهور، روشن‌شدن صحنه است. وقتی صحنه روشن شود، مردمی که طالب حق هستند و به اشتباه در مسیر باطل رفته‌اند، بازمی‌گردند و در جناح حزب حق قرار می‌گیرند.

استاد، چند مثال بیاوریم. همین یهودیان از ابتدا در بنیان‌گذاری مدرنیته دست چیره‌ای داشتند مثلا در باستان‌شناسی یهودی‌ها، به‌ویژه در فضای تاریخ بشر چنان سخن گفته‌اند که هیچ سخنی از انبیا و دین موحدانه نیست. جالب است که تأکید دارند بشریت از ابتدا بت‌پرست بوده‌اند و بشریت از جهل مرکب به مدرنیته و روشنگری رسیده است. البته جبهه حق که تعدادش اندک است، بسیار مورد توجه آنهاست که مسخ شود و می‌کوشند خودشان را، یعنی یهود را حق جا بزنند و همان اقلیت برحق و راستکار معرفی کنند. بسیار استوار و پیگیر در باطل خودشان کار می‌کنند اما این‌سو، آن بخش الهی، کار چندانی و کوشش چشمگیری ندارند. انسان بیننده واقعا وقتی می‌بیند اینان چقدر تلاش می‌کنند نگران می‌شود.

ما باید امام را بشناسیم. شناخت امام، معرفت ایشان است. زیارت، بالاترین معرفت است

قرآن کریم مثلی بسیار زیبا و روشن در این زمینه دارد. مثل حق و باطل را می‌زند از آب و کف روی آن یاد می‌فرماید. ببینید، آنچه به مردم نفع می‌رساند، آن جریان عمیق انبیاست که تاریخ را پیش می‌برد. اینان یعنی کف‌آب‌ها فقط سروصدا می‌کنند؛ همان که قرآن می‌فرماید، گویی صدایی از دور شنیده می‌شود که خود نمی‌دانند چیست. اینان در عالم ظاهر غوغایی می‌کنند. دولت باطل استقلال ندارد؛ نه‌فقط در آخرالزمان، بلکه در طول تاریخ، این حزب‌الله بوده که تاریخ را پیش برده است.

درست است که حزب باطل تلاش و تحریف کرده اما هیچ شکی در این نیست که کارهای بسیاری صورت داده‌اند.

مهم‌ترین چیزی که تحریف کرده‌اند تاریخ است.

به نظر من دو چیز بیش از همه تحریف شده است، زیرا روشن‌شدن صحنه به این دو وابسته است: قرآن و تاریخ. به ما گفته‌اند در آخرالزمان هنگامی که فتنه‌ها از هر سو شما را محاصره کند، به قرآن پناه ببرید. روشن‌ترین روایت در جهان همین قرآن است. اگر بخواهید تاریخ را بدانید، به محضر کتاب آسمانی بروید. یک سوم قرآن تاریخ است: «ولقد أنزلنا إليكم آيات مبينات». یک سوم آیات مبین جهان، خلقت و داستان کسانی است که پیش از شما بودند؛ یعنی تاریخ. این تاریخ به‌شدت در طول زمان توسط این گروه تحریف شده است.

می‌خواهم بپرسم که جریان تاریخ را چه کسی پیش برده است؟

جریان تاریخ از روزی که حضرت نوح(ع) قیام را آغاز کرد تا امروز که به لبه بسیار مهم و سرنوشت‌ساز آخرالزمان رسیده‌ایم، توسط انبیا پیش رفته است.

برای روشن‌تر شدن، مثالی بزنم. امروز به ما می‌گویند در تاریخ، تمدن‌هایی داشتیم: تمدن بابل، مصر و یونان اما قرآن کریم چه می‌گوید؟ می‌فرماید تمدن‌های قدیم از شما قدرتمندتر بودند. این تصور که ما اکنون در اوج تمدن هستیم باطل است.

در رأس هر یک از چند تمدن معدود به قرائت اینها یک طاغوت قرار دارد؛ در مصر فرعون؛ در بابل نمرود. آیا باید باور کنیم که برای ساخت تمدن باید از دین خارج شویم و به دست طاغوت تمدن بسازیم؟ مسأله این است که این تمدن‌ها در واقع له و از خط خارج شده تمدن‌های الهی هستند. تمدن‌های الهی را پنهان کرده‌اند.

چونان پیامبر خاتم می‌توان گفت که هر پیامبر اولوالعزمی، دعوتش به تمدن و حکومتی بزرگ منتهی شده است؟

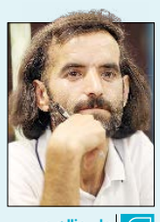
بله؛ دعوت حضرت نوح(ع) منتهی شده به حکومت ذوالقرنین؛ حضرت ابراهیم(ع) به حکومت حضرت یوسف(ع)؛ حضرت موسی(ع) به حکومت حضرت سلیمان(ع) منتهی شده که همه اینها تمدن‌های بزرگی هستند. سپس حزب شیطان این تمدن‌ها را به‌ظاهر زمین زده است. مانند درختی که از ریشه جدا شود و تحلیل می‌کنند که این تمدن‌ها سقوط کرده‌اند؛ خیر، تمدن الهی که به‌سوی بالا می‌رود و هرگز سقوط ندارد. این تمدن تا بهشت می‌رود. بهشت صورت عالی تمدن است که ما در پی آن هستیم.

حضرت نوح(ع) دعوت را آغاز کرد و به ذوالقرنین رسید. حکومت ذوالقرنین به‌ظاهر به دست نمرود در بابل زمین خورد. این جنازه تمدن ذوالقرنین را به‌عنوان تمدن به ما معرفی کردند و اصل را پنهان کردند تلاش‌های حضرت ابراهیم(ع) به حکومت حضرت یوسف(ع) در مصر منتهی شد اما به‌دست فرعون زمین خورد. ما میراث حضرت یوسف(ع) را به نام فرعون مصادره کرده‌ایم و می‌گوییم این عظمت از آن فرعون و دوران اوست. اصلا حضرت یوسف(ع) کجای تاریخ مصر است؟

در تاریخ عمومی مصر، رد ضعیفی از بنی‌اسرائیل به نام هیکسوس‌ها یا شبان‌پادشاهان وجود دارد که بنی‌اسرائیلی بودند. همانند آن گروه از یهودیان که موهای عارض‌شان را از شقیقه تاب می‌دادند.

حضرت موسی(ع) دعوت را آغاز کرد و سرانجام دعوتش به سلیمان(ع) رسید. حکومت سلیمان(ع) بسیار عظیم بود. اگر به قرآن اعتماد کنید، باید بگویید حکومت سلیمان(ع) کجا سقوط کرد؟ در تمدن‌هایی که ما به نام یونان و پارس می‌شناسیم. اینها بقایای حکومت سلیمانند. محل حکومت سلیمان(ع) از اورشلیم و قدس تا استخر بود. همه چیز در قرآن آمده که گزارش کرده سلیمان(ع) یمن را نیز گرفته بود. این تصور که ایشان تنها در قدس و شام بودند، نادرست است.

مردم در طول تاریخ تا امروز اگر زیر یک منحنی نرمال با توضیحی متناسب قرار گیرند، دو گروه اندک در دو سوی این منحنی و گروهی بزرگ‌تر در میان آن هستند. گروهی که حق را در طول تاریخ به‌خوبی می‌شناختند تا امروز نیز هستند: اولیا جریان مقاومت و انقلاب اسلامی اینان حق را می‌شناسند می‌دانند ماجرا چیست و برای آن ایستاده‌اند



علی مظاهری
جام‌جم آنلاین

ما پیروان اسلام ناب محمدی هستیم، حزب‌الله راستین که خدا در قرآن می‌فرماید واقعا ماییم اما زبان رسا نداریم و نمی‌توانیم حقانیت‌مان را افشا کنیم؛ زیرا فقط با ارائه درست و درمان این حقیقت راستین و سرمدی بی‌شک، به فرموده امام‌مان رضا(ع) مردم می‌پذیرند، همین‌که با اصول و چهارچوب اسلام ناب محمدی، یعنی مذهب حقه اهل بیت(ع) آشنا شوند.

از سوی دیگر، جبهه مقابل با کار پیوسته و اندیشیده شده به‌شدت در کار است و خودش را حق پنداشته و شرارتش را با برچسب‌هایی به ما الصاق می‌کند و مردم جهان را به راستی اغفال کرده است!

هم‌اکنون بدخواهان و دشمنان تاریخی ما چنان بر اذهان جوانان ما فشار می‌آورند و در عرصه جنگ نرم می‌کوشند در راستای «الینه‌کردن»شان گام بردارند و تا جایی هم ناگزیر باید بپذیریم بر این نسل جست‌وجوگر و کنجکاو که افق گشوده‌ای نسبت به جهان دارد تأثیر می‌گذارند که تجلی‌اش را در کوچه و خیابان شاهد هستیم. با نگاهی به تجربه‌های تاریخی ایران و ایرانی درمی‌یابیم با همه فشارها و تبلیغات رنگارنگ، مستمر، برنامه‌ریزی‌شده و بلندمدت دشمنان و بدخواهان، ایران همچنان دست برتر فرهنگی را دارد و از خودش و ریشه‌هایش نمی‌برد. مگر دوره پهلوی، بی‌دینی و بی‌حیایی و... به‌گونه‌ای رسمیت نداشت! لیکن مردم ما آن سلطه و ساختار را برهم زدند.

حضرت سلیمان(ع) در این منطقه تمدن ساخت. بعدها آن را زمین زدند و بین دو بخش یونان و پارس اختلاف انداختند. به ما می‌گویند اینها تمدن بودند اما اینها جنازه‌های تمدن‌های اصلی هستند. حقیقت را پنهان ساخته و این‌گونه برای ما بازگو کرده‌اند.

پس به بیان شما باطل تلاش کرده صحنه را شلوغ و تاریک نگه دارد تا چند صباحی به حیات خود ادامه دهد اما حق صحنه را آشکار می‌کند و نباید نگران باشیم.

اگر به فرمایش شما بازگردیم نگران نیستیم. صحنه روزبه‌روز روشن‌تر می‌شود. به‌ظاهر باید هزینه بدهیم. از ابتدا این را می‌دانستیم. آن زمان که می‌پرسیدند آخرالزمان چه خواهد شد، می‌دانستیم که این کار جراحی سختی است که در کل زمان و تاریخ باید انجام شود. جهان باید در معرض این ماجرا قرار گیرد. ما وارد آن شده‌ایم و حتما می‌ارزد؛ هرچند هنوز تصویر روشنی از آن عظمت که قرار است شکل بگیرد نداریم. فکر می‌کنیم اگر حکومت امام عصر شود، فقط قیمت‌ها ارزان می‌شود، سفرها آسان می‌شود، ترافیک کم می‌شود یا آلودگی هوا از بین می‌رود! صورت عالی تمدن همانا بهشت است. ما از اینجا ساختن جامعه بهشتی را آغاز می‌کنیم تا به حد نهایی برسد. نمی‌توانیم بگوییم وصف کثیری که از ویژگی‌های بهشت در قرآن آمده، مربوط به جایی است که بعدها ما به آنجا می‌برند. خیر، این نقشه‌ای است که باید خود ما آن را بسازیم. اگر گفته‌اند در بهشت نزاع نیست، این باید اجرایی شود. می‌دانید عظمت بهشت چیست؟ ما به کدام سو می‌رویم و خداوند چه اتفاق بزرگی را رقم می‌زند. درست در روند شکل‌گیری این اتفاق قرار گرفته‌ایم. ان‌شاءالله خداوند به ما رحم کند. زیرا به‌شدت به سمتی می‌رویم که آن منحنی میانی خالی شود. انسان‌ها دیگر جز دو گزینه حق یا باطل قرار ندارند.

مانند صحنه عاشورا؟

حق یا باطل عینا در عاشورا اتفاق افتاده. شما می‌دانید که امام به حر بن عبیدالله بن حره جعفی فرمودند اگر نمی‌خواهی به ما کمک کنی از اینجا برو. چون اگر اینجا باشی و به ما کمک نکنی یعنی دشمن ما هستی. یعنی در جناح مقابل ما بازی کرده‌ای. صحنه به‌شدت بهشتی و جهنمی می‌شود اما نباید اجازه دهیم میان مؤمنان دوقطبی شود؛ هرچند که دوقطبی حق و باطل کاملا روشن می‌شود. دیگر کسی نمی‌تواند بگوید نسبت به این حوادث بی‌موضع است. انسان‌ها مجبورند برای خودشان تعیین تکلیف کنند.

به شناسنامه رسمی کاری ندارد که کی شیعه است، کی مسلمان است، کی غیرمسلمان. اگر امام ظهور کنند، هر که در این ماجرا باشد با امام است حتی اگر شناسنامه‌اش

